

می خواهید هوادار خدا باشید؟

۱ یوحنا ۴، ۱۳-۲۱

از این جا می دانیم که در او می مانیم و او در ما، زیرا که از روح خود به ما داده است 14. و ما دیده ایم و شهادت می دهیم که پدر، پسر خود را فرستاده است تا نجات دهنده جهان باشد 15. آن که اقرار می کند عیسی پسر خداست، خدا در وی ساکن است و او در خدا . 16 پس ما محبتی را که خدا به ما دارد شناخته ایم و به آن اعتماد داریم. خدا محبت است و کسی که در محبت ساکن است، در خدا ساکن است و خدا در او . 17 محبت این چنین در میان ما به کمال رسیده است تا در روز داوری اطمینان داشته باشیم، زیرا ما در این دنیا همان گونه ایم که او هست 18. در محبت ترس نیست، بلکه محبت کامل ترس را بیرون می راند؛ زیرا ترس از مکافات سرچشمه می گیرد و کسی که می ترسد، در محبت به کمال نرسیده است 19. ما محبت می کنیم زیرا او نخست ما را محبت کرد 20. اگر کسی ادعا کند که خدا را محبت می نماید اما از برادر خود نفرت داشته باشد، دروغ گوست. زیرا کسی که برادر خود را، که می بیند، محبت نکند، نمی تواند خدایی را که ندیده است، محبت نماید 21. و ما این حکم را از او یافته ایم که هر که خدا را محبت می کند، باید برادر خود را نیز محبت کند.



آیا شما هوادار واقعی تیم فوتبال فرانکفورت هستید؟ آیا یادگاری های مرتبط با تیم در همه جا در اتاقان قرار دارند؟ یا آیا شما هوادر تیم عجیب جنوبی هستید و علاقه بیشتری برای تیم اف سی بایرن دارید؟ یا شاید شما یکی از آن افراد هستید که می گویند "من طرفدار شهر خودم هستم و به همین دلیل طرفدار تیم ردبول هستم". آیا شما به یک تیم فوتبال پایبندید؟ یا آیا به نوازندگی علاقه بیشتری دارید؟ اگر شما یک هوادر واقعی هستید، تاثیر آن در کل زندگی شما نشان داده می شود. این تاثیر نه فقط با پوسترهایی که در اتاق شما قرار دارند نشان داده می شود، بلکه در کل رفتار و رویکرد شما مشخص می شود. اگر یک هوادر واقعی هستید، همه چیزهایی را که درباره گروه مورد علاقه تان نوشته می شود، می خوانید، توییت می کنید، همچنین به دنبال گروه هایی جدید در فیس بوک یا یوتیوب می گردید که آخرین اطلاعات را منتشر می کنند و نمی خواهید حتی یک تکه اطلاعات از محبوبتان را از دست بدهید. حتی اگر همه مردم به این اندازه مشتاق نباشند، به خوبی می توانیم معنی هوادار بودن را درک کنیم. من هم می خواهم هوادار یک فرد باشم! من می خواهم هوادار بزرگترین آهنگساز و هنرمند تمام دوران باشم. تخیل و خلاقیت بی کران حرفه ی اوست. او مظهر هر چیزی است که دارای حکمت، قدرت و عشق است. او به راستی منبع همه ی اختراعات است. او خالق بزرگ ماست. او خدای تو و خدای من است. او خلقت شگفت انگیز را از هیچ پدید آورده است. او بنیاد زندگی ما است، دوستش داریم، و هر روز از او شگفت زده می شویم. در طول قرن ها، این آهنگساز و هنرمند بزرگ هرگز از شگفت زده کردن ما دست برنداشته است. ممکن است از طریق زیبایی یک گل باشد یا از طریق کار آهنگساز فوق العاده ای که خدا به او الهام بخشیده است و به او هدیه داده است. ما با حیرت در مقابل آسمان پر ستاره می ایستیم و از او و هر آنچه که به طرز شگفت انگیزی خلق کرده است، شگفت زده می شویم. حتی در زندگی روزمره ، او همیشه به عنوان خالق و نگهبان وجود دارد. هر چه می بینم، تجربه می کنم، می شنوم، می چشم از عشق بی پایان او سرچشمه می گیرد. و او زندگی من را مانند یک بوم نقاشی بزرگ در مقابل خود پهن کرده و همه چیز را به طرز شگفت انگیزی، تخیلی و حتی گاهی با طنز ترتیب داده است. چگونه ممکن است که این خالق همه جهان ها اینقدر ناشناخته باشد؟ چطور ممکن است که کل جهان هوادار او نباشند؟ نه در فیس بوک و نه در توییتر نمی توانم هواداران او را پیدا کنم که در مورد او هیاهو می کنند؟ در واقع، ما انسان ها باید در هر کشوری و به هر زبانی به خیابان ها بیاییم و کارهای شگفت انگیزش را تحسین کنیم. چطور می توانیم همه این کارها

را انجام ندهیم؟ به نظر می‌رسد تنها چیزی که در مورد خدا گفته شده است اطلاعات نادرست هستند. ما از این یا آن ستاره پاپ تجلیل می‌کنیم که واقعاً تنها بخش کوچکی از خالق بزرگ است. کسی که منشأ همه چیز است و آهنگساز واقعی است، ما نمی‌خواهیم او را بشناسیم. با وجود این که ما موسیقی فوق‌العاده را می‌شنویم، نمی‌خواهیم آهنگساز را بشناسیم! ما عشق را چنان می‌پرستیم که گویی عشق از همه چیز بزرگتر است و آهنگسازی را که این عشق را آفریده، فراموش می‌کنیم. چرا ما در مورد این بزرگترین هنرمند و آهنگساز اینقدر اشتباه قضاوت می‌کنیم؟ دلایل این است که می‌ترسیم. و به همین دلیل است که یوحنا نیز در متن ما از ترس می‌نویسد. این ترس است که ما را از خدا جدا می‌کند. ما می‌دانیم که به دلیل گناه از خدا جدا می‌شویم و به همین دلیل سزاور مجازات هستیم. به همین دلیل ما از احساس ترس، او را نادیده می‌گیریم. به جای خدا، ما از چیز دیگری می‌ترسیم. اما با این رفتار، ما بزرگترین هدیه را از دست می‌دهیم. زیرا از طریق ترس نمی‌توان به خدا اعتماد کرد و به او ایمان داشت. ترس ما را به تاریکی سیاه می‌برد، به طوری که دیگر نمی‌توانیم نور شگفت‌انگیز خالق را ببینیم. ترس ما را فلج می‌کند: به جای ایمان به خدا ترسهای گوناگون در ما رشد می‌کنند: ترس از آینده، ترس از دست دادن حقوق بازنشستگی، ترس از دست دادن وطن، ترس تحقیر شدن توسط دیگران... ترس نام‌های زیادی دارد و ترس بارها و بارها ما را کور می‌کند. ما نمی‌توانیم باور کنیم زیرا می‌ترسیم. ما نمی‌توانیم عشق بورزیم زیرا می‌ترسیم: "در عشق ترسی وجود ندارد"، یوحنا خلاصه می‌کند. وقتی موش زیر طلیسم یک مار می‌افتد، طوری منجمد می‌شود که نمی‌تواند فرار کند. پیش از آزادی و زندگی است، اما دیدن مار و ترس او را اسیر می‌کند تا نتواند آن آزادی را ببیند! همانطور که مار با چشمان خود موش را اسیر می‌کند، شیطان نیز ما را از طریق ترس گرفتار می‌کند. شیطان می‌خواهد که ما او را بیشتر از خدای خالق بزرگ ببینیم. شیطان در برابر خلقت شگفت‌انگیز خدا، بر خلاف عشق بی‌پایان او و بر خلاف خلاقیت بی‌پایان او، با جنگ، قتل و مرگ جواب می‌دهد. او همچنین مرگ و گناهان ما را به پیش چشم ما می‌کشد. ما توسط شیطان وسوسه می‌شویم که به این چیزها بیشتر از خدای زنده اعتماد کنیم. و بنابراین ما به شیطان مقلد می‌شویم. بنابراین ما برده‌اش می‌شویم. و هر چه بیشتر با شیطان بجنگیم، بیشتر مشخص می‌شود که در این کار فقط می‌توانیم شکست بخوریم. حتی وقتی سعی می‌کنیم با کارهای خوب بر شیطان پیروز شویم، باز هم بارها و بارها به طرز بدی شکست می‌خوریم. آینده ما غارت خواهد شد و در نهایت ما خواهیم مرد. یوحنا می‌خواهد ما را از همه این چیزها رها کند و بنابراین از خدا و عشق او صحبت می‌کند. ما واقعاً در اینجا نیاز به مکث طولانی داریم. اگرچه یوحنا از عشق صحبت می‌کند، که البته در بین ما مسیحیان نیز وجود دارد، او در درجه اول در مورد عشقی صحبت نمی‌کند که ما ابراز می‌کنیم، بلکه در مورد خالق عشق صحبت می‌کند. عشق ما همیشه محدود است، همیشه ناقص است، همیشه خودمحور است. و دقیقاً به همین دلیل است که یوحنا می‌خواهد ما را از عشق خود منحرف کند و به سمت خدا راهنمایی کند. این خداست که نخست ما را دوست داشت. پس امر کردن به محبت به همان اندازه بیهوده است که امر کردن به پرهیز از گناه. دقیقاً چنین دستوراتی مبتنی بر ترسی است که ما انسان‌ها داریم. و دقیقاً به همین دلیل است که یوحنا ما را به سوی خالق و عشق او می‌کشد. فقط با قدرت اوست که می‌توانیم عشق بورزیم. مبارزه با شیطان کمکی نمی‌کند. فقط خدا می‌تواند در برابر شیطان کمک کند. و این همان چیزی است که یوحنا واقعاً می‌خواهد در دید ما ترسیم کند تا ترس خود را از دست بدهیم و با اطمینان از شیطان و تمام کارهای او فرار کنیم و خود را دوباره به سمت خدا سوق دهیم. و بنابراین یوحنا از عشق بی‌پایان خدا صحبت می‌کند. عشقی که ما را جست و جو کرد و در پست‌ترین نقطه تاریخ بشریت یافت. روزی که عیسی به خاطر گناهان ما روی صلیب مرد، شیطان را شکست داد. به دلیل صلیب عیسی مسیح، دیگر نیازی نداریم به شیطان نگاه کنیم. دیگر نیازی نیست از ترس بترسیم. ما آزادیم. و سپس در این متن، یوحنا واقعاً آن دو چیزی را که به هم تعلق دارند، گرد هم می‌آورد. عشق و خدا. خدا عشق است و عشق خداست. و این عشق در جایی مناسب در بهشت نمی‌ماند، بلکه به سوی ما جاری شده است. عشق خدا دارد خودش را در زندگی من تثبیت می‌کند. نه تنها می‌توانم هوادار خدا شوم، بلکه می‌توانم تمام آنچه را که او را به آهنگساز و هنرمند بزرگی تبدیل می‌کند، در زندگی خود تجربه کنم. من همچنین می‌توانم از دید شیطان رها شوم. از ترس رها باشم. رهایی از همه چیزهایی که زندگی ما را پر از ناامیدی و غم می‌کند. زیرا در عشق، یک حرکت کاملاً جدید در زندگی من ایجاد می‌شود. دور از شیطان و همه کارهایش! به خدا و همه کارهای شگفت‌انگیزش نگاه می‌کنم. نگاهم از بدی‌های دنیا خالی می‌شود. من به خدا نگاه می‌کنم و از عشق او پر می‌شوم و می‌توانم تمام آنچه را که خدا در زندگی ام ایجاد کرده است احساس کنم. خداوند مرا با محبت خود آغشته کرده و به همین دلیل در عشق او شریک هستم. همانطور که خدا بدون قید و شرط و بی چشم داشت من را دوست دارد و همیشه عشق

جدیدی جاری می‌کند، من هم اکنون می‌توانم به سراغ افراد اطرافم بروم و عشق خدا را گسترش دهم، حتی اگر همان عشق را پس نگیرم. در واقع، در زمانی که یوحنا این نامه را نوشت، مسیحیانی بودند که معتقد بودند عشق خدا تنها به خودشان تعلق دارد، گویی مال انسانی است. این افراد با غرور ادعا می‌کردند که عشق نوعی زبان مخفی یا دستاوردی است که ما را بالاتر از دیگران قرار می‌دهد. اما این عشق، عشق به خدا نیست، بلکه عشق به خود است، عشق به خدا هرگز خودمحور نمی‌ماند، بلکه همیشه به دنبال دیگری است. امروز هم خداوند این همه آدم را جلوی در خانه ی ما می‌اندازد که محتاج محبت او هستند. می‌توانیم خدای نامرئی را ندیده بگیریم، اما ایلعازار بیچاره را که جلوی در خوابیده است، خیر. همچنین کسانی که آنها را مجرم می‌دانیم، در بین ما هستند و این مردم محتاج دعا و بخشایش ما هستند. یوحنا همه اینها را طوری به ما نمی‌گوید انگار که قرار است در کنار همه فعالیت‌هایمان عشق کم ارزشی را در نظر بگیریم. نه، عشق به همسایه جزء ضروری از هویت ما مسیحیان است و کسی که عشق نمی‌ورزد در خدا نیست. از سخنان عیسی می‌توانیم بفهمیم که این چقدر جدی است: «کسی که از برادر خود متنفر است قاتل است. انسان‌های زیادی هستند که عشق نیاز دارند. همانطور انسانهای زیادی وجود دارند که بخشش نیاز دارند. اما خدا نمی‌خواهد هیچ چیز غیرممکنی را بر دوش ما بگذارد، زیرا خداست که عشق را اختراع کرده، نه خود ما. او بسیاری دیگری را در کنار ما قرار داده است تا آنها با ما عشق خدا را در دنیا گسترش دهند. ما همه مثل هم نیستیم، هدف خداست که ما فرق داشته باشیم. او از ما می‌خواهد که با هدایا و ویژگی‌های خود به جهان نزدیک شویم. به عنوان بدن مسیح، ما در حال فعالیت هستیم. و به راستی می‌بینیم که بسیاری هستند که در این مسیر عشق هستند. گروه هواداران یکشنبه‌ها در اینجا دور هم جمع می‌شوند. آنها در کلیسای لوقا، ملاقات می‌کنند و برخی از طریق پلتفرم‌های دیجیتال با ما ارتباط برقرار می‌کنند. برخی هنوز در ابتدای این راه هستند و برخی دیگر از روزهای اول زندگی خود از این مسیر عبور می‌کنند. خدا همیشه برنامه ریزی می‌کند تا ارتباط جدید برقرار کند. و همچنان ما از آن شگفت‌زده می‌شویم!

آمین